



بررسی تطبیقی اساطیر ایزدان ایران باستان و خدایان مجمع ولادیمیر اسلاو شرقی

یگانه شیخ‌الاسلامی^۱

چکیده

هندواروپاییان اقوامی بودند که هزاران سال قبل از میلاد مسیح از سرزمین‌های شمالی آسیا و اروپای شرقی به مناطق جنوب، جنوب شرقی و جنوب غربی کوچ کردند. این مهاجرت در بازه‌ی زمانی طولانی و در قالب گروه‌های مختلف صورت پذیرفت. آخرین گروه از مهاجران هندواروپایی، اسلاوها و هندوایرانیان بودند که هرکدام طی مراحل به سرزمین‌های جدید خود رسیدند. خاستگاه مشترک این اقوام ناخودآگاه زمینه‌ی اشتراک فرهنگی و اساطیری میان آنان را موجب شد و کهن‌الگوهای جمعی این اقوام را تحت تأثیر اقوام بومی هر منطقه متبلور کرد. لذا تشابهات زبانی و مفهومی بسیاری میان خدایان اسلاو شرقی و ایزدان ایران باستان وجود دارد. این اساطیر که بیشتر در قالب روایت‌های شفاهی و داستان‌های عامیانه منتقل شده‌اند؛ سرانجام در دوره‌ای به صورت سازمان‌یافته و منظم معرفی گشتند. این سازمان‌یافتگی در اساطیر ایران مرهون تدوین و کتابت اوستا در قرون اولیه‌ی اسلامی؛ و در اساطیر اسلاو ماحصل تلاش شاهزاده ولادیمیر کیف برای جمع‌آوری و تنظیم باورهای باستانی مردم خود در قرون نهم و دهم میلادی است. با بررسی ویژگی‌های شخصیت خدایان مجمع ولادیمیر و ایزدان ایرانی، در عین برخورد با تفاوت‌های بسیار؛ به اشتراکات چشم‌گیری برمی‌خوریم که گویای تأثیر و تأثر این دو فرهنگ و قومیت بر یکدیگر هستند.

واژگان کلیدی: هندواروپاییان، اسطوره، ایزدان ایران باستان، اسلاو، مجمع خدایان ولادیمیر

۱- دانشجوی کارشناسی ارشد پژوهش هنر (yeganeh.she@gmail.com)

اسلاوها و هندوایرانیان آخرین گروه از هندواروپاییانی بودند که به سمت سرزمین‌های جنوبی مهاجرت. این دو گروه قرن‌ها در همسایگی و در ارتباط با یکدیگر زندگی می‌کردند و از فرهنگ و باورهای اساطیری هم تأثیر می‌پذیرفتند. موارد گفته شده سندی هستند بر اثبات اشتراکات و شباهت‌های اساطیری میان این دو قوم که پس از سال‌ها هم‌نشینی، در برهه‌ای از تاریخ از یکدیگر جدا شدند و با اقوام بومی سرزمین‌های خود درآمیختند. بدین صورت که اساطیر هندوایرانی در ترکیب با باورهای کهن ساکنان بومی فلات ایران دچار تغییر و تحولاتی شدند و در نهایت در دین زرتشت به صورتی سازمان‌یافته و منظم ورود کردند. این در حالی بود که قرن‌ها به صورت شفاهی به حیات خود ادامه دادند و در نهایت در تقابل با دین نوظهور اسلام، به صرافت مکتوب شدن افتادند. اساطیر پراکنده‌ی اسلاو نیز توسط شاهزاده ولادیمیر، پادشاه قدرتمند اسلاو شرقی، در واکنش به تأثیر روزافزون دین مسیحیت توسط همسایه‌ی قدرتمند خود، امپراطوری بیزانس، گردآوری و تنظیم گشتند و تحت عنوان مجمع خدایان ولادیمیر معرفی شدند.

در این مقاله سعی داریم تا در ابتدا به ریشه‌ها و خاستگاه مشترک این دو قوم بپردازیم و روند شکل‌گیری اجتماعات آنان در گذر تاریخ را بررسی کنیم. در ادامه با معرفی اساطیر و خدایان اصلی ایران باستان و مجمع ولادیمیر، شباهت‌ها و اشتراکات آنان با یکدیگر را در باییم. در نهایت در قالب یک جدول به تطبیق آنان برسیم و نتیجه‌گیری کنیم. فرهنگ رایج میان مردمان هندواروپایی، فرهنگ شفاهی بود و انتقال باورها و اساطیر در قالب داستان‌ها و روایت‌های عامیانه و پراکنده صورت می‌گرفت. لذا تا قرن‌ها منبعی مکتوب و سازمان‌یافته از اساطیر و باورهای مردمان کهن این اقوام وجود نداشت. مردمان اسلاو و هندوایرانی نیز از این فرهنگ مستثنی نبوده و تا قرن‌ها به صرافت تدوین و جمع‌آوری مکتوب اساطیر خود نیفتاده بودند. شاید بتوان اولین و جامع‌ترین اثر مکتوب در مورد اساطیر ایران باستان را به *اوستا* نسبت داد که در قرون اولیه‌ی اسلامی به صورت ناقص به معرفی و تدوین باورهای باستانی ایرانیان از منظر دین زرتشت پرداخت. در قلمرو اسلاو شرقی نیز شاهزاده ولادیمیر کیف، در قرون نهم و دهم میلادی، به جمع‌آوری باورهای اساطیری مردمان خود همت‌گماشت و خدایانی را تحت عنوان مجمع خدایان ولادیمیر معرفی کرد؛ اما سرآغاز نخستین منابع مکتوب اساطیر اسلاو به قرون دوازدهم و سیزدهم میلادی و نویسندگان و پژوهشگران مسیحی بیزانسی و روس می‌رسد. لذا حوزه‌ی مطالعات اساطیر و خدایان این دو فرهنگ باید در منابع و مطالعات اندیشمندان و پژوهشگران متأخر شکل گیرد. خوش‌بختانه در حال حاضر برای شناخت و مطالعه‌ی ایزدان ایرانی، منابع بسیاری وجود دارد که براساس آثار به‌دست‌آمده از اکتشافات باستان‌شناسانه، تاریخ‌نگاری ملل دیگر، کتب دینی و روایات عامیانه تدوین شده‌اند. در این مقاله از دو کتاب مطرح در این حوزه، یعنی *تاریخ اساطیری ایران و اسطوره‌شناسی ایزدان ایرانی* استفاده شده است. البته مقالات دیگری نیز در حوزه‌ی اقوام هندوایرانی، اساطیر زرتشتی و تاریخ اساطیری مورد مطالعه و بررسی قرار گرفته‌اند که به تفصیل در بخش منابع معرفی شدند. بخش اعظم منابع مطالعاتی اساطیر اسلاو شرقی و مجمع خدایان ولادیمیر را دایره‌المعارف‌های اساطیری، مقالات پژوهشگران روس و اروپایی تشکیل می‌دهند. ایده‌ی اصلی این مقاله براساس کتابی است از الیزابت وارنر با عنوان *اسطوره‌های روسی* که به اختصار به معرفی مجمع خدایان ولادیمیر می‌پردازد. پس از آن جامع‌ترین اطلاعات اساطیری اسلاو شرقی در منابعی چون *همراهی آکسفورد با اساطیر جهان*^۱، باورهای عامیانه‌ی روسی^۲ و دایره‌المعارف اوکراین^۳ یافت می‌گردند. در باب اشتراکات و شباهت‌های اساطیری این دو فرهنگ نیز مقالاتی به زبان فارسی و انگلیسی منتشر شده‌اند که بیشتر به ریشه‌های زبانی اسامی خدایان می‌پردازند. از جمله «بت‌پرستی سازمان‌یافته در اوکراین روسیه»^۴، «در مورد اساطیر اسلاو چه چیزهایی می‌دانیم؟»^۵ و «ریشه‌شناسی نام‌های ایرانی خدایان اوکراینی»^۶ که با تکیه بر اصول زبان‌شناسی، تأثیر این دو فرهنگ بر یکدیگر را در باورها و اساطیرشان بررسی و اثبات می‌کنند. این پژوهش، پژوهشی است بنیادی که به روش توصیفی-تحلیلی، به تطبیق بخشی از اساطیر دو فرهنگ اسلاو شرقی و ایران باستان می‌پردازد. در این پژوهش روش مطالعاتی، کتابخانه‌ای است و از منابع مکتوب و اینترنتی استفاده شده است تا در نهایت توسط نگارنده به تحلیل، تطبیق و نتیجه‌گیری برسد.

۲- اساطیر ایران

۲-۱- خاستگاه تبار ایرانی

شردر^۶ بنابر شواهد زبان‌شناسی معتقد است که جنوب روسیه از اروپای شرقی تا آسیای میانه خاستگاه اقوام هندواروپایی^۱ آغازین به حساب می‌آید. به دنبال او، نظریه‌پردازان بسیاری با استناد بر دلایل مختلف، این قلمرو جغرافیایی را قبض و بسط دادند؛ اما

1 *The Oxford Companion to World Mythology*

2 *Russian Folk Beliefs*

3 *Encyclopedia of Ukraine*

4 «Organized Pagan Cult in Kievan Rus»

5 «What is Known About Slavic Mythology?»

6 *Schrader*

نظریه‌ای که تاکنون بیش از همه مورد پذیرش اندیشمندان و پژوهشگران قرار گرفته و به واسطه‌ی افراد مختلف دنبال شده‌است؛ توسط گیمبوتاس^۲ مطرح می‌شود و بنابراین سرزمین اصلی هندواروپاییان آغازین، استپ‌های جنوب روسیه و اوکراین و شمال دریای خزر و دریای سیاه، به‌ویژه منطقه‌ای که بین رود دنیپر^۳ و ولگا^۴ قرار دارد، معرفی می‌گردد (فیروزمندی شیره‌جینی و دیگران، ۱۳۹۶، ۱۷۰). بنابراین هندواروپاییان اقوامی هستند که در ۴۰۰۰-۵۰۰۰ ق.م در مناطق میان دریای خزر و دریای سیاه سکونت داشتند و سپس به سمت اروپا و آسیای مرکزی مهاجرت (فیروزمندی شیره‌جینی و دیگران، ۱۳۹۶، ۱۷۰ و ۱۷۱). این مهاجرت در دوره‌ی دوهزار ساله و در گروه‌های مختلفی از قبایل صورت گرفت که از مهم‌ترین دلایل آن می‌توان به کاهش منابع غذایی و زمین‌های حاصل‌خیز اشاره کرد. بنابر موازین زبان‌شناسی این اقوام به هشت گروه آریایی، یونانی، ارمنی، آلبانیایی، ایتالیایی، سلتی، ژرمن و اسلاو تقسیم شدند که هرکدام در بازه‌های زمانی متفاوت روی به سرزمین‌های مختلف آوردند (پیرنیا، ۱۳۸۶، ۲۴). آخرین گروه از مهاجران هندواروپایی، هندوایرانیان آغازین و بالتی-اسلاوی‌ها بودند که در ۱۸۰۰-۲۲۰۰ ق.م حرکت خود را به سمت سرزمین‌های جنوبی و جنوب غربی آغاز کردند (فیروزمندی شیره‌جینی و دیگران، ۱۳۹۶، ۱۷۴). از همین رو می‌توان ریشه‌های مشترکی را میان اقوام باستانی ایرانی و اسلاو پیدا کرد که در هزاره‌های قبل از میلاد در سواحل رود ولگا و تحت عنوان یک قوم، یعنی هندواروپایی، زندگی‌نامه و هم‌زمان به قصد مهاجرت سرزمین‌هایشان را ترک نمودند.

هندوایرانیان آغازین گله‌داران کوچ‌نشینی بودند که در سرزمین‌های ایران و هند سکونت یافتند و خود به سه شاخه تقسیم شدند: ایرانی، هندی و داری (نورستانی). اقوام ایرانی، به سمت غرب آسیا و اقوام هندی و داری، به سمت شرق حرکت کردند؛ بنابراین شاخه‌ی ایرانی اقوام هندوایرانی در ۱۳۰۰-۱۹۰۰ ق.م از سمت شمال و شمال شرقی دریای خزر وارد فلات ایران شدند و نخستین اقوام ایرانی را تشکیل دادند (فیروزمندی شیره‌جینی و دیگران، ۱۳۹۶، ۱۷۵). از مهم‌ترین عشیره‌ها و اقوام به‌وجودآمده از نژاد هندوایرانی می‌توان به مادها، پارس‌ها، پارت‌ها، سغدی‌ها، باختری‌ها و آلانی‌ها اشاره کرد که در دوره‌های مختلف تاریخی زمام‌دار حکومت سرزمین ایران، برگرفته از نام آریان، یعنی سرزمین آریایی‌ها، شدند (پیرنیا، ۱۳۸۶، ۲۴).

۲-۲- باورهای دینی و اساطیری ایرانیان پیش از زرتشت

چنان‌که پیش‌تر به‌آن اشاره شد، آریاییان گروهی از هندواروپاییان بودند که در فلات ایران سکونت یافتند و در کنار اقوام بومی و ساکنین قدیمی منطقه، اجداد ایرانیان کنونی را تشکیل دادند. از نظر باور و مذهب تفاوت‌های چندانی میان اقوام مختلف هندوایرانی وجود نداشته‌است، با این حال نمی‌توان به‌طور قطع باورها و عقاید آن‌ها را یکسان و همانند تعریف کرد. بنابر شواهد تاریخی می‌توان گفت که آریایی‌ها گله‌دارانی بودند که خدایانی چون وَرَثَرَنَه^۵ (ایزد بهرام)، میتره^۶ (ایزد مهر)، چیستا^۷ (ایزدبانوی علم) و هُرْمُزْد^۸ را می‌پرستیدند و پس از ورود به ایران، به‌مرور یک‌جانشین و کشاورز شدند. (پیرنیا، ۱۳۸۶، ۵۰). در قرن هفتم ق.م، ایرانیان معتقد به آفرینش جهان از ماده‌ای بی‌شکل در هفت مرحله بودند و خدایان طبیعت یعنی میتره، ایندَرَه و در رأس آنها، اهورامزدا (ایزد خرد) را پرستش می‌کردند. زرتشت نیز با همین باورهای مذهبی تربیت شد و در تفکری عمیق پیرامون تهاجمات اقوام مختلف و تقابل خیر و شر، به مرحله‌ای از الهامات مذهبی رسید که به دین زرتشت شهرت یافت (بویس و فرهودی، ۱۳۸۳، ۱۹۹).

۲-۳- اسطوره‌ی آفرینش ایران

اسطوره داستان و سرگذشتی است آسمانی که با آیین‌ها و عقاید دینی هر ملت درمی‌آمیزد و پیوند می‌یابد. در تعریف اسطوره باید چندین نکته را لحاظ کرد که اولاً در اسطوره سخن از سرآغاز و سرچشمه‌ی فراسویی پدیده‌هاست. ثانیاً شخصیت‌های اسطوره‌ای شخصیت‌های فراسویی و مقدس به‌شمار می‌آیند. ثالثاً ارتباطی عمیق میان دین و مذهب، تاریخ و اسطوره یافت می‌شود که زیربنای فرهنگی و عقیدتی یک جامعه را شکل می‌دهد (آموزگار، ۱۳۹۵، ۳ و ۴).

چنان‌که پیش‌تر گفته شد، قبل از ظهور زرتشت، اساطیری در فرهنگ و باورهای ایرانیان باستان وجود داشتند که پرستش می‌شدند. این خدایان در اندیشه‌های مقدس زرتشتی نیز ادامه یافتند و تحت لوای خدای خدایان، اهورامزدا، به‌عنوان مخلوقات او شناخته شدند. اهورامزدا خود یکی از ایزدان کهن ایرانیان بود که به‌عنوان ایزد خرد در زمره‌ی خدایان مهم طبیعت

1 Indo-European

2 Gimbutas

3 Dnieper

4 Volga

5 Varathraghna

6 Mitra

7 Chista

8 Hurmizd

قراری گرفت و زرتشت مقام بالاترین خدا و خدای خدایان را برای او قائل شد (آموزگار، ۱۳۹۵، ۱۱). اما در مقابل این خدایان که مظهر خیر و روشنایی بودند، گروهی دیگر نیز به سرکردگی اهریمن، تحت عنوان دیوان وجودداشتند که مظهر بدی و تاریکی به حساب می‌آمدند. در واقع در اساطیر ایران برای اولین بار مسئله‌ی ثنویت و قرارگرفتن مینوی خیر (سپند مینو) در مقابل مینوی شر (انگره مینو) مطرح می‌شود که از این نظر با اساطیر دیگر ملتها کاملاً تمایز دارد (آموزگار، ۱۳۹۵، ۱۵).

برای درک بهتر این تقابل لازم است که به اسطوره‌ی آفرینش در باورهای ایرانیان باستان نگاهی بیندازیم. بنابر این اسطوره، آفرینش در دوره‌ای دوازده‌هزار ساله صورت می‌گیرد که خود به چهار بازه‌ی زمانی سه‌هزار ساله تقسیم می‌شود. این دوازده‌هزار سال که سه‌هزار سال نخست آن مربوط به عالم مینو و نامحسوس و نه‌هزار سال بعد مربوط به آفرینش در جهان مینو و جهان مادی می‌شود؛ از خلقت و آفرینش نخستین امشاسپندان و ایزدان آغاز و به مرگ زرتشت ختم می‌گردد (سرخوش کرتیس، ۱۳۹۷، ۸-۳۱). بنابر باورهای زروانی، زروان^۳ ایزد زمان، خدایی است بدون جنس که هزارسال را به دعا و نیایش سپری می‌کند تا فرزندی با ویژگی‌های اهورمزدا داشته‌باشد؛ اما در پایان این هزار سال، دقیقاً در لحظه‌ای که به نتیجه‌ی دعاها و نیایش‌های خود شک می‌برد، نطفه‌ی اهورامزدا و اهریمن در بطن او شکل می‌گیرد. در واقع، اهورامزدا ثمره‌ی دعاها و نیایش‌های زروان و اهریمن ثمره‌ی شک و تردیدی است که او به دل راه می‌دهد. به‌رحال زروان با خود عهد می‌بندد فرزندی را که پیش از دیگری متولد شود، به جانشینی خود برگزیند. اهریمن از نیت زروان باخبر می‌گردد و با پاره کردن بطن او، زودتر از اهورامزدا متولد می‌شود. زروان در برابر خود دو فرزند متفاوتی را می‌بیند: یکی در بدبوترین، زشت‌ترین، کریه‌ترین و آلوده‌ترین وضعیت قابل تصور و دیگری در زیباترین، خوش‌بوترین، پاک‌ترین و روشن‌ترین حالت ممکن. از آنجا که عهد بسته‌شده تحت هیچ شرایطی نباید شکسته و زیر پا گذاشته‌شود؛ زروان فرمان‌روایی جهان را برای دورانی به اهریمن می‌سپارد؛ اما برسم مقدس را به دستان اهورامزدا می‌دهد، به امید آن‌که در پیکار با اهریمن پیروز شود و فرمان‌روایی جهان را از آن خود کند (آموزگار، ۱۳۹۵، ۱۵)؛ بنابراین اهورامزدا نهایت زیبایی، خوبی، نیک‌اندیشی و تمام صفات و ویژگی‌های پسندیده و خوب است و در برابر او، اهریمن نهایت زشتی، پلیدی، شرارت و تمام صفات و ویژگی‌های منفور و بد به حساب می‌آید.

۴-۲- امشاسپندان

در سه‌هزار سال نخست، نه زمان معنی دارد و نه مکانی موجود است. جهان، جهان معنوی و مینوی است و خود به دو هستی متعلق به اهورامزدا و متعلق به اهریمن تقسیم می‌گردد. اهریمن هنوز از وجود عالم اهورامزدا بی‌خبر است؛ اما اهورا مزدا که خود ایزد خرد و اندیشه به حساب می‌آید، از وجود عالم تاریکی و پلیدی اهریمن خبردارد. لذا نخست به آفرینش جلوه‌های خود، یعنی امشاسپندان، مشغول می‌شود. امشاسپندان، شش ایزد مقرب اهورامزدا هستند که به ترتیب بهمین، اردیبهشت، شهریور، اسپندارم، خرداد و مرداد نام گرفته‌اند.

بهمین یا وهومنه^۴، نخستین امشاسپند و به معنی اندیشه‌ی نیک است. اردیبهشت یا ارته‌وهیته^۵، زیباترین امشاسپند و به معنی بهترین اشته یا راستی است. شهریور یا خشره وئیریه^۶، نمادی از فرمان‌روایی بهشتی و به معنی سلطنت مطلوب است. این سه امشاسپند در سمت راست اهورامزدا قرار می‌گیرند و نمادهایی مردانه و مذکر دارند (آموزگار، ۱۳۹۵، ۱۸). در سمت چپ اهورامزدا نیز به ترتیب اسپندارم، خرداد و امرداد جلوس می‌کنند. اسپندارم یا سپننه‌ارمئیتی^۷ دختر اهورامزدا و موکل زمین به‌شمار می‌آید و به معنی اخلاص و شکیبایی تقدس یافته است. خرداد یا هئوروات^۸ به معنی کمال و تمامیت و مظه‌ری از نجات بشر است؛ و سرانجام امرداد یا امرتات^۹ به معنی بی‌مرگی است. این سه امشاسپند نمادهایی زنانه و مونث دارند (آموزگار، ۱۳۹۵، ۱۹).

۵-۲- ایزدان

پس از آفرینش امشاسپندان، نوبت به آفرینش ایزدان می‌رسد که تعدادی از آن‌ها از خدایان باستانی و پیش از زرتشتی به‌شمار می‌آیند. به‌طور کلی می‌توان ایزدان را به چهار گروه تقسیم کرد: خدایان باستانی، خدایان آیینی، خدایان مظاهر طبیعت و

1 Spanta Mainyu

2 Angra Mainyu

3 Zarvan

4 Vohu Manah

5 Arta Vahishta

6 Khshathra Vairyā

7 Spanta Armaiti

8 Haurvatat

9 Ameretat

خدایان مظاهر اخلاقی. این خدایان قهرمانان فراسوی هستند که گاهی صورت مادی به خود می‌گیرند، تغییر شکل می‌دهند و با نیروهای اهریمنی مقابل خود مبارزه می‌کنند. از مهم‌ترین ایزدان اساطیری ایران می‌توان به ایزد مهر (میتره)، اردوی سوره‌اناهیتا، بهرام (ورثرغنه)، وای (ویو) و آذر (آتر) اشاره کرد که هر کدام مظهر و محافظ نیرو و پدیده‌ای هستند (آموزگار، ۱۳۹۵، ۲۰).

۲-۵-۱- مهر (میتره)

ایزد مهر یکی از تأثیرگذارترین ایزدان پیشازرتشتی معرفی می‌گردد که آیین پرستش او تا قرن‌ها پس از ظهور ادیان مختلفی چون زرتشتی و مسیحی در میان مردم رواج داشته‌است (وکیلی، ۱۳۹۴، ۱۸۴). با این حال مهر در سنت زرتشتی پایین‌تر از اهورامزدا قرار می‌گیرد و آفریده‌ی او به‌شمار می‌آید (آموزگار، ۱۳۹۵، ۲۰). او ایزد پیمان است و بر عهد و پیمان نظارت دارد. چه این پیمان میان خدایان باشد؛ چه میان انسان‌ها و چه میان حکومت‌ها و دولت‌مردان. مهر با عهدشکنان به سختی برخورد می‌کند و در مقابل آنان به خدای جنگ تبدیل می‌شود. در وصف او چنین آمده‌است که پیش از خورشید ظاهر می‌شود و آن را تا غروب همراهی می‌کند، هزاران چشم و هزاران گوش دارد، بر بلندای کوه البرز ساکن است، زره فولادین بر تن می‌کند و بر گردونه‌ای با چهار اسب سفید تمام جهان را به چشم‌برهم‌زدنی زیرپای می‌گذارد (آموزگار، ۱۳۹۵، ۲۱). نگاره‌های به‌دست آمده از مهر روایت‌گر نبرد او با گاوی هستند که به‌دستور خدایان باید قربانی شود. مهر علی‌رغم میل باطنی نسبت به انجام این کار، پس از تلاش بسیار، گاو را مغلوب می‌کند، او را می‌کشد و از خون او گیاهان و جانوران به‌وجود می‌آیند (آموزگار، ۱۳۹۵، ۲۲). این نگاره‌ها که قدمتی نزدیک به قرون نخستین میلادی در سرزمین‌های باختری دارند؛ مهر را در هیبت جوانی با کلاه فنیقی و خنجر در دست تصویر کرده‌اند (وکیلی، ۱۳۹۴، ۱۹۶).

۲-۵-۲- اردوی سوره‌اناهیتا

اردوی سوره‌اناهیتا ایزدبانوی همه‌ی آب‌ها و سرچشمه‌ی اقیانوس کیهانی به‌حساب می‌آید و بر گردونه‌ای با چهار اسب باد، باران، تگرگ و ابر سوار است (سرخوش کرتیس، ۱۳۹۷، ۹). نام او بر چهار بخش است که به‌طور کلی معنی و مفهوم «رطوبت پاک و بی‌آلایش نیرومند» را می‌رساند (وکیلی، ۱۳۹۴، ۱۲۶). او مهم‌ترین ایزدبانوی اساطیری ایران به‌شمار می‌آید و نقش الهه‌ی باروری و حفاظت از دوشیزگان، زنان باردار و مادران را نیز برعهده دارد (کرتیس، ۱۳۹۷، ۹). گفته می‌شود که اردوی سوره‌اناهیتا تجسم زمینی مریم مقدس است و همیشه در هیبت دوشیزه‌ی زیبا و جوان و برانزده متجسم می‌گردد (وکیلی، ۱۳۹۴، ۱۲۶).

۲-۵-۳- بهرام (ورثرغنه)

ایزد بهرام یکی دیگر از خدایان کهن ایران باستان است که به‌عنوان ایزد سلحشوری و نیروی پیروزمندی معرفی می‌گردد. نکته‌ی قابل توجه درباره‌ی ایزد بهرام این است که او می‌تواند به ده تجسم زمینی چون باد نیرومند، گاوی با شاخ‌های طلایی، گراز، نر، جوان پانزده ساله و ... درآید (کرتیس، ۱۳۹۷، ۱۱).

۲-۵-۴- وای (ویو)

ایزد وای خدای بادی است که به صورت ایزد جنگجو تصویر می‌شود و با سلاح‌های زرین خود ارواح شرور و پلید را دنبال و دور می‌کند (کرتیس، ۱۳۹۷، ۱۳). او واسطه‌ای میان قلمرو اهورامزدا، یعنی نور آسمانی و قلمرو اهریمن، یعنی تاریکی زمینی به‌حساب می‌آید و در ابرهای باران‌زا، مویذ زندگی و در طوفان، مویذ مرگ می‌شود. لذا به نخستین دمی که زندگی با آن آغاز می‌گردد و واپسین دمی که زندگی با آن به‌پایان می‌رسد، تعبیر می‌گردد (آموزگار، ۱۳۹۵، ۳۱).

۲-۵-۵- آذر (آتر)

ایزد آذر در باور زرتشتی فرزند اهورامزدا معرفی می‌شود و ایزد محافظ آتش مقدس به‌حساب می‌آید (کرتیس، ۱۳۹۷، ۱۶). در واقع آذر به معنی آتش نشانی از حضور مرئی اهورامزداست و به‌علت تقدس و احترام بالایی که برای او قائلند، گاهی در زمره‌ی امشاسپندان قرار می‌گیرد (آموزگار، ۱۳۹۵، ۳۵).

۳- اساطیر اسلاو شرقی

۳-۱- خاستگاه تبار اسلاو

چنان‌که پیش‌تر توضیح دادیم، اسلاوها^۲ آخرین گروه از هندواروپائیان بودند که همراه با هندوایرانیان به سمت سرزمین‌های جنوبی مهاجرت و در حال حاضر یکی از نژادهای اصلی قاره‌ی اروپا را تشکیل می‌دهند. با توجه به همانندی زبان‌های هندوایرانی آغازین و بالتی-اسلاوی و دیگر اسناد باستان‌شناسانه، هندوایرانیان در سرزمینی از اسلاوها جدانشدند که بعدها به سکونت‌گاه دائمی این اقوام تبدیل شد (فیروزمندی شیره‌جینی و دیگران، ۱۳۹۶، ۱۷۴). نخستین ردپای اسلاوها در تاریخ مکتوب قرن اول میلادی

۱/ اردوی = گشادگی و فراخی / رود سوره = نیرومند / رودی اساطیری و مقدس اتا = علامت نفی اهیته = آلایش و آلودگی

یافت می‌شود که بنابراین اسلاوها در مناطق وسیعی از اروپای شرقی تا آسیای مرکزی به صورت طایفه‌ای و چادرنشینی زندگی‌نامه. اروپای شرقی خود به دو منطقه‌ی جغرافیایی ژرمنی^۱ و سارماتی^۲ تقسیم شده‌بود که مورخان روم شرقی بر این باور بودند که اسلاوها در بخش سارماتی آن اقامت داشتند؛ اما مورخان معاصر این نظر را مردود می‌دانند و معتقدند که اسلاوها به همراه بالت‌ها^۳، یعنی اجداد لیتوانی و لتون‌ها، در منطقه‌ای میان این دو فرهنگ سکنی‌گزیده‌بودند. پس از هر دو فرهنگ ویژگی‌هایی را جذب کرده و تأثیراتی پذیرفته‌بودند (کورولیوک، ۱۳۵۷، ۱۰). اسلاوها طی دو موج مهاجرتی سکونت‌گاه خود را تغییر دادند: نخست در قرن سوم میلادی به سمت سرزمین‌های جنوب غربی اروپا حرکت کردند؛ و دو قرن بعد، یعنی در قرن پنجم میلادی، مسیر خود را به سمت اروپای مرکزی و سرزمین‌های جنوب شرقی ادامه دادند. در نهایت در قرن ششم و هفتم میلادی با امپراطوری بیزانس و روم شرقی هم‌مرز شدند و این نقطه‌ی آغازی برای تفکیک اقوام اسلاو به سه گروه اسلاو غربی، اسلاو شرقی و اسلاو جنوبی به حساب می‌آید (کورولیوک، ۱۳۵۷، ۱۱). قبایل اسلاو برای نخستین بار در طول تاریخ خود رو به شهرنشینی آوردند و اولگ^۴ مقدس در رأس سپاهی نوگود و کیف^۵ را تحت سیطره‌ی خود درآورد؛ بنابراین در قرن نهم میلادی نخستین دولت اسلاو شرقی تحت عنوان «روس‌های کیف» شکل گرفت و توسط شاهزاده ولادیمیر سویا تسلاوویچ^۶ به دوره‌ای دویست ساله از قدرت روس‌های کیف و شکوفایی فرهنگی و هنری ایشان انجامید (وارنر، ۱۳۹۵، ۹).

۲-۳- خدایان کهن اسلاو

از آنجایی که قوم اسلاو شاخه‌ای از اقوام هندواروپایی بودند؛ بنابر سنت آنان، فرهنگ خود را به صورت شفاهی انتقال می‌دادند و در مقابل مکتوب کردن عقاید و رسوم خود تا قرن‌ها مقاومت داشتند؛ بنابراین آثار مکتوب چندانی از خدایان کهن اسلاو شرقی در دست نیست. نخستین آثار مکتوب مربوط به باورهای کهن مردمان اسلاو در قرن دهم مسیحیت نگاشته شده و در قرون نوزدهم و بیستم میلادی به اوج خود رسید. لذا منابع اصیل و تاریخی به یافته‌های باستان‌شناسانه و بقایای بت‌ها، اماکن مقدس و ... محدود می‌شوند (وارنر، ۱۳۹۵، ۱۱).

یکی دیگر از اسناد مهمی که مورد مطالعه قرار می‌گیرد، کتابی است در شرح اصلاحات شاهزاده ولادیمیر در کیف که در قرن دهم میلادی به رشته‌ی تحریر درآمده است و خدایان کیف و سلسله مراتب آن‌ها را بیان می‌کند. بر طبق مستندات این کتاب، خدایان اصلی قوم اسلاو عبارتند از پرون^۷، استرایباگ^۸، خورس^۹، داژباگ^{۱۰}، ولس^{۱۱} و موکوشا^{۱۲} (کورولیوک، ۱۳۵۷، ۱۰). وارنر^{۱۳} دو خدای دیگر، یعنی سیمارگل^{۱۴} و اسکاتی‌باگ^{۱۵} را نیز به این اسامی اضافه می‌کند و آن‌ها را خدایان اصلی اسلاو شرقی تحت عنوان «مجمع خدایان ولادیمیر» می‌داند (۱۳۹۵، ۱۳).

۳-۳- اسطوره‌ی آفرینش اسلاو

بنابر روایات عامیانه‌ای که میان دهقانان قرن نوزدهم میلادی در اسلاو شرقی رواج داشت، در آغاز تنها آسمان (بهشت) بود و اقیانوسی وسیع. خداوند از آسمان فرود آمد و بر قایقی نشست و شیطان از میان آب‌ها بیرون آمد و در کنار او جای گرفت. شیطان ایده‌ی خلقت جهان را به خداوند پیشنهاد کرد تا هر دو بتوانند در خشکی و زمین ساکن شوند. سپس با مشتی شن و ماسه از اعماق دریاها و اقیانوس‌ها، به نزد او برگشت. خداوند با پراکندن آن‌ها خلقت زمین را آغاز کرد، اما زمین مخلوق آن قدر کوچک بود که به

1 Germanic

۲ - Sarmatia: سرزمینی به نام سارماتیه که قبایل مختلف چادرنشین در آن می‌زیستند.

مشیرالدوله بر این باور است که سارمات‌ها و سکنه‌ی سکائیه‌ی قدیم، یعنی کشاورزان سکائی آریائی، بوده اند. کنت کورث نیز در تأیید این امر ملت سکائی را همسایه‌ی سارمات‌ها نمی‌داند؛ بلکه جزو خود آن‌ها و در قالت یک ملت معرفی می‌کند.

3 Baltai

4 Oleg

5 Kiev

6 Vladimir Svyatoslavovich

7 Perun

8 Stribog

9 Khors

10 Dazhbog

11 Volos

12 Mokosha

13 Elizabeth Varner

14 Simargl

15 Skotti Bog

سختی هر دوی آنان را در خود جای می‌داد. پس شیطان تصمیم گرفت تا در خواب خداوند را به دریا بیندازد؛ اما نتیجه آن شد که زمین از هر دو سوی خداوند به سمت شرق و غرب گسترش یافت. سرانجام میان آن دو جدالی در گرفت که به مغلوب شدن شیطان در تندرهای رعد و برق خداوند انجامید و خدا نیز به بهشت آسمانی بازگشت (Glinski, 2016).

۳-۴- مجمع خدایان ولادیمیر

شاهزاده ولادیمیر در سال ۹۸۸ میلادی غسل تعمید داده شد و رسماً به دین مسیحیت پیوست؛ اما پیش از آن به‌عنوان یک کفرکیش معتقد آیین‌های آشفته و پراکنده‌ی قوم اسلاو را اصلاح و جمع‌آوری کرد و به‌عنوان مجمع خدایان ولادیمیر معرفی نمود. در واقع او با تکیه بر باورهای باستانی مردم خود که آمیزه‌ای از اقوام اسلاو، ورنگیان، اویغوری، ایرانی و ترک بود؛ تلاش کرد تا در برابر دین پرنفوذ همسایه‌ی خود، یعنی امپراطوری بیزانس، قدعلم کند. لذا شش بت از خدایان اصلی بر فراز تپه‌ای در نزدیکی کاخ خود برپا کرد. این خدایان عبارت بودند از پرون، خورس، داژباگ، سیمارگل، موکوشا و استرایباگ که هر کدام منشاء قومی گوناگونی داشتند و در فرهنگ‌های متفاوت مردمان کیف یافت می‌شدند (وارنر، ۱۳۹۵، ۱۲).

اگرچه پرستش خدایان کهن پس از گرویدن مردم کیف به دین مسیحیت به سرعت از رونق افتاد؛ اما در برخی از مناطق دوردست روستایی، باورهای مسیحی و خدایان اساطیری درهم آمیختند و جلوه‌ای بومی از دین مسیحیت اسلاو را به‌نمایش گذاشتند. این درهم آمیختگی، فرهنگ عامیانه‌ای را به‌همراه داشت که ردپای خود را در آثار ادبی و داستانی مناطق اسلاونشین، به‌خصوص روسیه، به‌جا گذاشت. تا جایی که نویسندگان نیز با تفسیری مسیحی به اساطیر اسلاو شرقی و به‌خصوص مجمع سازمان‌یافته و منظم خدایان ولادیمیر پرداختند و بدین ترتیب حیات معنوی اساطیر و داستان‌های کهن را تضمین کردند (وارنر، ۱۳۹۵، ۲۶).

۳-۴-۱- پرون

پرون خدایی است کاملاً هندواروپایی که به‌عنوان اولین و کهن‌ترین باور اساطیری اسلاو در تاریخ مکتوب ذکر شده است. در میان اقوام اسلاو شرقی و شمالی، آیین و باورهای پرستش پرون رواج بسیاری داشت و حتی پس از ورود مسیحیت نیز تا مدت‌ها در اقصی نقاط قلمرو ایشان ادامه یافت. شاهزاده ولادیمیر بتی از پرون با سر نقره‌ای و سیل طلایی بر فراز تپه‌ای با نام پرون هیل^۱ در نزدیکی کاخ پادشاهی خود برافراشت که پس از گرویدن به دین مسیحیت، آن را به ساحل رودخانه‌ی دنیپر منتقل کرد و کلیسایی با عنوان سنت‌باسیل^۲ در محل آن احداث نمود. از این‌رو پرون به باورهای مسیحی اسلاو شرقی وارد و به‌عنوان نمادی از خدا در نظر گرفته شد (Encyclopedia of Ukraine, 1993). پرون به‌عنوان خدای اصلی مجمع خدایان ولادیمیر معرفی می‌گردد و خدای جنگ، آذرخش و تندر به‌حساب می‌آید. او حامی جنگجویان و سلحشوران است و بر عهدنامه‌های نظامی و حکومتی نظارت دارد (Zarof, 1999:57). در نخستین معاهده‌های وضع شده میان روس‌های کیف و مسیحیان بیزانس، از او به‌عنوان خدای جنگ و سوگند نام برده شده است که با عهدشکنان به شدت برخورد می‌کند و عذابی چون جنگ بر آنان فرود می‌آورد (Encyclopedia of Ukraine, 1993). گفته می‌شود که نام پرون بر ابزار آلات جنگی و سلاح‌های سربازان حک شده بود و این باور در میان جنگجویان رواج داشت که در پی شکستن عهد و سوگند، پرون آن‌ها را با سلاح‌های خودشان مجازات می‌کند و از پادرمی آورد (وارنر، ۱۳۹۵، ۲۰). با وجود منابع اندکی که در مورد خدای پرون در دسترس ما قرار دارد، این امر اسباط شده است که پرون به‌عنوان خدای آسمان و نازل‌کننده‌ی باران نیز شناخته می‌شود و آیین قربانی کردن گاو در مراسم پرستش او صورت می‌گرفته است. نام پرون معمولاً به‌عنوان خدای زندگان و سرزمین‌های مرتفع، در مقابل نام خدایی به‌عنوان خدای مردگان و سرزمین‌های پست، یعنی ولس، قرار می‌گیرد (وارنر، ۱۳۹۵، ۲۰). لذا این دو خدا در اساطیر و افسانه‌های اسلاو همیشه در حال جنگ و نبرد بودند.

۳-۴-۲- ولس^۳

اطلاعات ما در مورد ولس بسیار اندک است، اما بنابر شواهد تاریخی و اساطیری، ولس نیز یکی از خدایان اصلی اسلاو به‌شمار می‌آمده است که در موارد بسیاری در کنار نام پرون قرار می‌گیرد. با این حال او در مجمع شش‌گانه‌ی خدایان ولادیمیر جایی نداشته

1 Perun Hill

2 Saint Basil

۳- در حالی که در باورهای اساطیری مردم اسلاو، سواروگ Svarog به‌عنوان خدای خدایان معرفی می‌شود.

۴- به‌نظرمی‌رسد که شخصیت خدای اسکاتی‌باگ در خدای ولس تحلیل یافته‌باشد.

و به دلیل کارکرد متفاوتش، بت‌هایی در سرزمین‌های پست و دشت‌ها از او به‌جا مانده‌است. به‌طور کلی، ولس به‌عنوان خدای حامی تجار و نوازندگان شناخته‌می‌شود و در منابعی از او به‌عنوان خدای دام و رمه یاد می‌گردد (وارنر، ۱۳۹۵، ۱۹-۲۱). پرستش ولس بیشتر در نواحی شمالی قلمرو اسلاو رواج داشته و بت‌های سنگی او بیشتر در سواحل و دشت‌های این مناطق یافت شده‌است (وارنر، ۱۳۹۵، ۲۱). گفته می‌شود که او به‌عنوان خدای جنگل در هیبت خرس متجلی می‌گردد و گاهی نیز به‌عنوان خدای گرگ‌ها معرفی می‌شود. در هر صورت، این امر واضح است که ولس توانایی تغییر شکل دارد و به‌عنوان محافظ حیوانات اهلی و وحشی ظاهر می‌گردد. شخصیت ولس در باورهای مسیحی به نمادی از شیطان تبدیل می‌شود و در مقابل پرون، به‌عنوان نمادی از خداوند، قرار می‌گیرد (Mingren, 2016). از سوی دیگر، ارتباط او با جهان زیرین و امور مردگان مطرح می‌شود و او را به‌عنوان خدای مردگان مطرح می‌کند. در اساطیر اسلاو آمده‌است که ولس گاو نر، یا به تعبیری دیگر، همسر و فرزند پرون را می‌رباید و نبردی میان آن دو شکل می‌گیرد. پرون با آذرخش به ولس حمله می‌کند و او را به زمین می‌اندازد؛ اما ولس فرار می‌کند و پشت درختان و خانه‌ها پنهان می‌شود. در نهایت، پرون بر او پیروزی می‌گردد و او را به جهان زیرین می‌فرستد (Mingren, 2016). تریگلاو^۱ یکی از شناخته‌شده‌ترین صورت‌های بومی شده‌ی ولس در مناطق دریای بالتیک^۲ است که با سه سر خود، بر سه جهان آسمان، زمین و زیرزمین (مردگان) نظارت می‌کند (Leeming, --, 360).

۳-۴-۳- استرایباگ

استرایباگ خدای بادها به‌شمار می‌آید و در کنار خدای داژباگ و خورس به‌عنوان مظاهر پرستش هوا و خورشید مطرح می‌شود (وارنر، ۱۳۹۵، ۲۱). در برخی منابع از او به‌عنوان خدای ثروت نیز یاد می‌کنند (Glinski, 2016). اطلاعات مربوط به خدای استرایباگ بسیار محدود است، اما بنا بر منابعی متعلق به قرن دوازدهم میلادی، استرایباگ خدای باد، طوفان و اختلافات معرفی می‌گردد (Ivanits, 1992, 15).

۳-۴-۴- داژباگ

داژباگ به‌عنوان پسر خدای آسمان و آتش فرازمینی، یعنی اسواروگ^۳ و خدای خورشید معرفی می‌شود که برای پرستندگان خود برکت به‌ارمغان می‌آورد (وارنر، ۱۳۹۵، ۲۲). بنابر اساطیر اسلاو، داژباگ از آتش مقدس سرخ آفریده می‌شود؛ بنابراین او خدای محافظ آتش مقدس نیز به‌حساب می‌آید (Zarraf, 1999, 56). در برخی از منابع، از خدایی به‌عنوان نیروی مقابل داژباگ یاد می‌شود که نمادی است از تاریکی و به‌نوعی برادر او به‌شمار می‌آید. نام او در بعضی از روایات، بیالوباگ^۴ بیان شده‌است که سرما را از سرزمین‌های شمالی همراه خود می‌آورد. در حالی که داژباگ به‌صورت جوانی جذاب و خوش‌چهره ظاهر می‌شود؛ بیالوباگ در هیبت پیرمردی خمیده با ریش بلند و سفید متصور می‌گردد که بنابر نظر مفسران، تحت تأثیر ثنویت روشنائی و ظلمت در اساطیر ایرانی است (Leeming, --, 361).

۳-۴-۵- خورس

نظریه‌پردازان و پژوهشگران بسیاری بر این باورند که خورس نیز ریشه‌ای ایرانی دارد و از کلمه‌ی هور به‌معنی خورشید می‌آید (Glinski, 2016). شباهت میان کلمه‌ی خورس و خورشید نیز سندی بر این ادعا است که این خدا برگرفته از اساطیر ایران باستان است. این امر می‌تواند تحت تأثیر مهرپرستان و سارمات‌ها صورت گرفته باشد که در دورانی با نژاد اسلاو هم‌سایه بودند و ارتباطات فرهنگی گسترده‌ای داشتند (Zarraf, 1999, 67)؛ بنابراین خورس به‌عنوان خدای خورشید و سپیده‌دم شناخته می‌شود (کورولیوک، ۱۳۵۷، ۱۱) و معمولاً در کنار نام داژباگ و به‌عنوان همزاد او معرفی می‌گردد (Leeming, --, 360).

۳-۴-۶- موکوشا

موکوشا یکی از معدود خدایان مونث اساطیر اسلاو شرقی است که احتمالاً ریشه در باورهای دوران مادرسالاری و الهه‌های باروری دارد (Glinski, 2016). او به‌عنوان خدای بانوی باروری، آب و حامی زنان شناخته می‌شود و قدیس زنان، حامی قابلیت و بافندگی به‌حساب می‌آید (وارنر، ۱۳۹۵، ۲۴). در باورهای مسیحی، شخصیت موکوشا نیز دچار تغییر و تحولاتی شد و سرانجام

1 Triglav

2 Baltic

3 Svarog

4 Bialobog

به‌عنوان مریم مقدس تفسیرگشت (Leeming, --, 361). در ریشه‌یابی نام موکوشا، به اشتقاقی از آن تحت عنوان موکریبی^۱ می‌رسیم که معنی رطوبت از آن استنباط می‌گردد؛ بنابراین موکوشا نمادی از رطوبت حیات‌بخش در نظر گرفته می‌شود. در منابعی دیگر، از او به‌عنوان همسر پرون یاد شده است (Encyclopedia of Ukraine, 1993) و ارتباط رطوبت با آسمان دلیل این امر عنوان می‌شود. با وجود همه‌ی این‌ها، به‌نظر می‌رسد که خدای موکوشا ابداعی از سوی شاهزاده ولادیمیر بوده و هیچ پیش‌زمینه‌ی تاریخی، به‌جز دیوی شرور در افسانه‌های عامیانه‌ی شمال روسیه با همین نام، نداشته است (Zarraf, 1999, 68).

۳-۴-۷- سیمارگل

سیمارگل خدایی است که بنابر عقیده‌ی زبان‌شناسان، ریشه در پرندگی افسانه‌ای و اساطیری ایران، یعنی سیمرغ دارد که به‌صورت موجودی با بال‌های بزرگ و آتشین و بدنی مانند شیر یا سگ تصویر می‌گردد. او در مجمع خدایان ولادیمیر به‌عنوان خدای غلات و سبزیجات شناخته می‌شود و وظیفه دارد تا بذر گیاهان را با برهم‌زدن بال‌هایش در زمین پخش کند (وارنر، ۱۳۹۵، ۲۴). در معبد کیف نام سیمارگل به‌عنوان خدای حامی بذر و غله در کنار موکوشا، خدای بانوی باروری آورده شده است (ملینکا، ۱۳۸۰، ۱۱۰).

۴- تطبیق اساطیر ایزدان ایرانی و خدایان ولادیمیر اسلاو شرقی

ریشه‌های مشترک قومی میان اسلاوها و ایرانیان به هزاران سال پیش از میلاد مسیح برمی‌گردد. این دو قوم تحت عنوان مشترک هندواروپایی، آخرین گروهی بودند که حرکت خود را به سمت سرزمین‌های جنوبی آغاز کردند. پس از آن نیز مدت‌ها در استپ‌های شمالی دریای خزر با یکدیگر همسایه بودند و تبادلات فرهنگی داشتند. لذا اشتراکات و شباهت‌های اساطیری و زبانی میان آن‌ها، به‌خصوص به‌واسطه‌ی خاستگاه مشترک و کهن الگوهای یکسان جمعی، چندان دور از انتظار نیست. تقریباً تمام پژوهشگران بر این مسئله اتفاق نظر دارند که استراییاگ، خورس و سیمارگل ریشه‌های کاملاً ایرانی دارند و نماینده‌ی عناصر اساطیری و افسانه‌ای ایران در مجمع خدایان ولادیمیر هستند. این امر موید سال‌ها همنشینی و همسایگی اقوام اسلاو با اقوام سکائی است (Ivanits, 1992, 15). پژوهشگران دیگری نیز تلاش کردند تا ریشه‌های ایرانی موکوشا و داژباگ را نیز به‌روش زبان‌شناسی به اثبات برسانند (ملینکا، ۱۳۸۰، ۱۰۹ و ۱۱۰).

۴-۱- پرون و ولس، اهورامزدا و اهریمن

تقابل پرون و ولس یادآور تقابل اهورامزدا و اهریمن در باروهای اساطیری ایران است. چنان‌که پرون به‌عنوان نمادی از خدای آسمان و بهشت در نظر گرفته می‌شود و ولس در مقابل او، به‌عنوان نمادی از شیطان و زمین‌های پست معرفی می‌گردد؛ اهورامزدا و اهریمن نیز به‌عنوان نیروهای ضد هم بیان شوند. لذا با وجود این‌که ثنویت خیر و شر در اساطیر اسلاو شرقی به وضوح اساطیر ایران نیست؛ اما تقابلی مشابه با آن دارند. شاید واضح‌ترین نمونه‌ی آن، نبرد دائمی پرون و ولس باشد که به تعابیر مسیحی نیز راه می‌یابد و به‌عنوان نمادی از خدا و ابلیس تفسیر می‌شود. البته باتوجه به روایات، به‌نظر نمی‌رسد که ولس نماینده‌ی کاملی برای شر و پلیدی باشد. چه بسا او به‌عنوان خدای رمه و محافظ حیوانات اهلی و وحشی نیز مطرح می‌شود و از این‌رو با امشاسپند بهمن به‌عنوان موکل و پشتیبان حیوانات سودمند (آموزگار، ۱۳۹۵، ۱۷) مشابهت دارد. از سوی دیگر، به‌واسطه‌ی تجسم‌یافتن در اجسام و صورت‌های مختلف، بی‌شابهت به ایزد بهرام نیست که به تجسم‌های متفاوت تغییر شکل می‌دهد (آموزگار، ۱۳۹۵، ۳۰)؛ اما با علم به این‌که تقابل خیر و شر در اسطوره‌ی هیچ فرهنگی مانند اساطیر ایران باستان واضح و تفکیک‌یافته بیان نشده است؛ لذا شباهت و نزدیکی قابل قبولی با اهریمن در خدای ولس یافت می‌گردد.

۴-۲- پرون و ایزد مهر

باتوجه به ویژگی‌های ذکر شده پیرامون ایزد مهر و خدای پرون، به‌نظر می‌رسد که میان این دو خدای ایران باستان و اسلاو شرقی شباهت‌های بسیاری وجود داشته باشد. نخست، نظارت هر دو بر عهد و پیمان و خشم و غضب ایشان در برابر عهدشکنان مورد توجه قرار می‌گیرد. در ادامه، نقش هر دو به‌عنوان خدایان جنگ و حامیان نظامیان مطرح می‌شود و در نهایت، ارتباط آن‌ها با گاو نر و مراسم قربانی کردن آن در پیشگاه ایشان بیان می‌گردد.

۳-۴- استرایباگ و ایزد وای

در اساطیر ایران، ایزد وای به‌عنوان خدای باد و تجسمی از فضا بیان‌می‌شود بنابراین شباهت بسیاری با خدای استرایباگ به‌عنوان خدای باد و طوفان در اساطیر اسلاو شرقی دارد. از سوی دیگر شاید وجه بخشندگی استرایباگ مطابقت زیادی با ایزدبانوی اشی به‌عنوان الهه‌ی بخشش، توانگری و پاداش (آموزگار، ۱۳۹۵، ۳۳)، داشته‌باشد.

۴-۴- داژباگ و ایزد آذر

شاید نزدیک‌ترین نقش ممکن به خدای داژباگ مجمع ولادیمیر، ایزد آذر در باورهای ایرانی باشد. داژباگ پسر خدای اصلی اسلاو، یعنی اسواروگ معرفی‌می‌شود و آذر نیز فرزند خدای خدایان ایران باستان، یعنی اهورامزدا به‌حساب‌می‌آید. از سوی دیگر، هر دو حامی و محافظ آتش مقدس و جلوه‌ای از خدایان بزرگ فرهنگ خود هستند.

۵-۴- موکوشا و اردوی سوره‌ناهیتا

موکوشا و اردوی سوره‌ناهیتا ایزدبانوانی هستند که به‌عنوان الهه‌ی باروری شناخته‌می‌شوند. نام هر دو دال بر ارتباط ایشان با آب‌ها و رطوبت جوی است. از سوی دیگر، هر دو حامیان زنان باردار و مادران به‌حساب‌می‌آیند. درنهایت در باور و فرهنگ مسیحی، از هر دو خدای موکوشا و ایزد اردوی سوره‌ناهیتا تعبیری از تجسم زمینی مریم مقدس عنوان‌می‌گردد.

نتیجه‌گیری

با توجه به خاستگاه مشترک هندواروپایی اقوام اسلاو و ایرانی، اشتراکات اساطیری میان آنان اجتناب‌ناپذیر است. در این مقاله سعی شد تا بنابر شواهد و اسناد تاریخی، این خاستگاه مشترک و ارتباطات وسیع قومی اثبات‌گردد. سپس به‌طور جداگانه به بخش مهمی از باورهای اساطیری هر دو قوم در گذر تحولات مهم تاریخی و روند تبدیل از روایات شفاهی به روایات مکتوب، پرداخته‌شد و خدایان و ایزدان اصلی آن‌ها معرفی‌گردید. در نهایت شباهت‌های میان آنان مورد تحلیل و بررسی قرارگرفت که به‌طور خلاصه در جدول زیر ارائه می‌شود:

جدول ۱- تطبیق اساطیر ایزدان ایران باستان و خدایان مجمع ولادیمیر اسلاو شرقی

خدایان ولادیمیر اسلاو شرقی	ایزدان ایران باستان	
خدایان ولس و پرون	اهریمن و اهورامزدا	تقابل نیروهای خیر و شر
خدای پرون	اهورامزدا	خدای خدایان
خدای ولس	امشاسپند بهمن	موکل حیوانات سودمند
خدای ولس	ایزد بهرام	تغییر شکل دادن
خدای پرون	ایزد مهر	ناظر بر عهد و پیمان
خدای پرون	ایزد مهر	قربانی کردن گاو
خدای پرون	ایزد مهر	خدای جنگ و حامی جنگجویان
خدای استرایباگ	ایزد وای	خدای باد
خدای استرایباگ	ایزدبانوی اشی	بخشندگی
خدای داژباگ	ایزد آذر	حفاظت از آتش مقدس
خدای داژباگ، فرزند اسواروگ	ایزد آذر، فرزند اهورامزدا	فرزند خدای‌خدایان و سرور آسمان
خدای‌بانوی موکوشا	ایزدبانوی اردوی سوره‌ناهیتا	الهه‌ی باروری
خدای‌بانوی موکوشا	ایزدبانوی اردوی سوره‌ناهیتا	الهه‌ی رطوبت

منابع

- آموزگار، ژاله. (۱۳۹۵). *تاریخ اساطیری ایران*. تهران: تاریخ
- بویس، مری؛ مصطفی فرهودی. (۱۳۸۳). «کیش زرتشت». شماره ۲۲. تهران: هفت آسمان
- پیرنیا، مشیرالدوله؛ اقبال آشتیانی. (۱۳۸۶). *تاریخ ایران: از مادها تا انقراض قاجاریه*. تهران: سمیر
- سرخوش کرتیس، وستا. (۱۳۹۷). *اسطوره‌های ایرانی*. ترجمه‌ی عباس مخیر. تهران: مرکز
- فیروزمندی شیرجینی، بهمن؛ محمدحسین طاهری؛ نغمه رفیعی. (۱۳۹۶). «هندواروپائیان، هندوایرانیان، خاستگاه و مهاجرت با تکیه بر مطالعات باستان‌شناسی». شماره ۳۱. تهران: مطالعات ایرانی
- کورولیک، ولادیمیر. (۱۳۵۷). «در آستانه یک سرنوشت بزرگ». شماره ۱۰۵. تهران: پیام یونسکو
- ملینکا، تاتیانا. (۱۳۸۰). «ریشه‌شناسی نام‌های ایرانی خدایان اوکراینی». ترجمه‌ی علیرضا خداقلی‌پور. شماره ۹. تهران: تاریخ روابط خارجی
- وارنر، الیزابت. (۱۳۹۵). *اسطوره‌های روسی*. ترجمه‌ی عباس مخیر. تهران: مرکز
- وکیلی، شروین. (۱۳۹۶). *اسطوره‌شناسی ایزدان ایرانی*. تهران: شورآفرین
- Encyclopedia of Ukraine. (1993). Retrieved from www.encyclopediaofukraine.com. Access on 6/25/2019
- Glinski, Mikotaj. (2016). «What is Known About Slavic Mythology?» . Retrieved from www.culture.pl/en/article. Access on 6/25/2019
- J. Ivanits, Linda. (1992). *Russian Folk Beliefs*. London: Routledge
- Leeming, David. (----). *The Oxford Companion to World Mythology*. Oxford: Oxford University Press
- Mingren, Wu. (2016). «Veles and Perun: The Legendary Battle of Two Slavic Gods». Retrieved from www.ancient-origins.net. Access on 6/25/2019
- Zarrof, Roman. (1999). «Organized Pagan Cult in Kievan Rus». No. 2. *Studia Mythologica Slavica*